

دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال ششم، شماره یازدهم
بهار و تابستان ۹۸
صفحات ۲۸۸-۲۶۵

مطالعه تطبیقی نقدهای سیدبن طاووس و شیخ طوسی بر اندیشه‌های جبایی*

نصرت نیلساز**
نهله غروی نایینی***
فرزانه فهیم***

چکیده

جبایی یکی از بزرگترین مفسران و نظریه پردازان معتزلی در قرن سوم است. آرای وی همواره مورد استفاده و استناد مفسران دیگر بوده است. نظریه‌های جبایی قرن‌ها محل بحث علمای شیعی و حتی اهل سنت بوده‌اند. شیخ طوسی در مسیر دفاع از عقاید شیعه در تبیان موارد متعددی از آرای معتزلیان را نقل و گاه نقد کرده است. سید بن طاووس، نواده‌ی شیخ طوسی، نیز در سعدالسعود مجادلات بسیاری با مفسران معتزلی دارد. از آن‌جاکه شیخ طوسی در تبیان و سید بن طاووس در سعدالسعود، در مقایسه با دیگر مفسران، به آرای جبایی بیشتر پرداخته‌اند، وجوه اشتراک و تفاوت نقل و نقد این دو عالم بزرگوار در این مقاله بررسی خواهد شد. این تحقیق با روش تحلیل محتوا و مقایسه‌ی داده‌ها صورت گرفته است. در حالی‌که سید بن طاووس، با رویکردی منتقدانه و با دیدگاه‌های متفاوتی از مفسران پیشین با استناد به شواهد قرآنی، روایات و اقوال دیگر مفسران برخی از اشتباهاتی که جبایی در تفسیر و فهم آیات داشته را پاسخ می‌دهد، شیخ طوسی در تبیان بارها اشاراتی به تفسیر جبایی داشته که گاه آن‌ها را نقد و گاه نظر وی را ستوده است.

کلید واژه‌ها: سید بن طاووس، شیخ طوسی، سعدالسعود، تبیان، جبایی.

*- تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۳
** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس
*** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس
**** دانش آموخته علوم و قرآن حدیث دانشگاه تربیت مدرس

(۱) مقدمه

در دوران پرفراز و نشیب شکل‌گیری فرقه‌های اسلامی، شیعه و معتزله گاه کنار یکدیگر و گاه روبروی همدیگر قرار گرفته‌اند. در پیشینه‌ی مجادلات و مناظرات شیعه و معتزله علی بن اسماعیل بن میثم التمار^۱ (م ۲۱۰ تا ۲۱۵) نخستین از شیعیان بود که با ابوالهذیل علاّف^۲ (م ۲۲۶ تا ۲۳۵) و نظام^۳ (م ۲۲۱ تا ۲۳۱) چندین بار به مناظره پرداخت. سید مرتضی (م ۴۳۶) برخی از این مناظرات را در کتاب *الفصول المختاره* آورده است (مفید، ۱۴۱۴: ۲۳-۲۴-۸۶-۲۰۸). همچنین محمد بن علی بن نعمان معروف به مؤمن الطاق (م ۱۶۱) از یاران امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام با متکلمان عصر خویش به مناظره نشست و کتابی به نام *الردّ علی المعتزله فی امامة المفضول* نگاشت (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۳۲۳). هشام بن حکم شاگرد امام صادق علیه السلام با همه فرق اسلامی و غیراسلامی مناظره‌هایی داشته که شیخ مفید

۱. علی بن اسماعیل میثمی معروف به ابن میثم یا ابوالحسن میثمی متکلم شیعی قرن دوم و سوم قمری که مستقیم از امام رضا(ع)، حدیث نقل کرده است. ابن ندیم او را نخستین کسی دانسته که بر اساس مذهب امامیه به کلام پرداخته است. اجداد و خاندان او را از علما و اصحاب اهل بیت(ع) دانستند که از جمله آنها میثم تمار بوده است. نجاشی، ابن میثم را از چهره‌های کلامی دوره‌ی خود می‌داند. علی بن اسماعیل مناظره‌های مختلفی را با فرق و مذاهب مختلف از جمله معتزله و واقفه داشته و نام مطبوره را او به واقفه داده است. او در کلام از شاگردان هشام بن حکم بوده است.

۲. وی متکلم و از بزرگان علمای معتزله می‌باشد که در سال ۱۳۵ هجری قمری در دوران خلفای بنی عباس در بغداد متولد شد. برخی از دانش‌ها را در شهر بغداد نزد یک نفر از شادگردان واصل بن عطا آموخت. در علم کلام استاد بصریان شد. در مذهب اعتزال، در مقالات و مجالس و مناظره با اهل ادیان و مذاهب، مشهور بود. از همین رو، در سال ۲۰۴ هجری قمری، مأمون خلیفه عباسی، او و نظام را به دربار خود دعوت کرد تا با مخالفین مناظره کنند. ابوالهذیل در آخر عمر نابینا و بر طبق آنچه در منابع آمده احتمالاً دچار زوال عقل یا حافظه شده و در سامرا از دنیا رفت. تاریخ مرگش را بین سال‌های ۲۲۶ تا ۲۳۵ گفته‌اند.

۳. ابراهیم بن سيار نظام، ابواسحاق ابراهیم بن سيار بن هانی، معروف به نظام، از بزرگان معتزله و علمای کلام در قرن ۲ و ۳ که فرقه نظامیه از فرق معتزله به او منسوب است.

مطالعه تطبیقی نقدهای سیدبن طاووس و شیخ طوسی بر اندیشه‌های جبایی ۲۶۷

(۴۱۳م) برخی از آن‌ها را ذکر کرده است. مناظره‌ی هشام با عمرو بن عبید نیز به تفصیل در *اصول کافی* آمده است (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۶۹-۱۷۲). شاگرد هشام، سکاک، نیز ردیه‌ای در مسأله‌ی امامت بر معتزله دارد (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۷). خاندان آل نوبخت هم با متکلمان عصر خویش از جمله معتزله مناظره‌هایی داشته‌اند.^۱ ابن راوندی با رد انتقادات جاحظ کتابی در رد خردگیری‌های وی بر شیعه به نام *فضیح المعتزله* نگاشت (کحاله، بی‌تا: ج ۲، ۲۰۰) و فضل بن شاذان چندین کتاب در رد معتزله نوشته است (نک طوسی، ۱۴۱۷: ۱۹۸). شاگردان برجسته‌ی شیخ مفید، سید مرتضی، کراجکی، شیخ طوسی و... نیز هر کدام مناظراتی با پیروان مکتب اعتزال داشته‌اند و ردیه‌هایی بر معتزلیان نگاشته‌اند. سید مرتضی، شاگرد شیخ مفید، بسیاری از مناظرات وی را با عالمان معتزلی در کتاب *الفصول المختاره* جمع‌آوری کرده است (مفید، ۱۴۱۴: ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۷۹، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸). وی در حدود بیست رد و نقد بر کتاب‌های کلامی معتزله نگاشته است.^۲ کتاب *شافی سید مرتضی* نقد جزء بیستم *المعنی* قاضی عبدالجبار معتزلی است (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۶۴). در این میان توجه شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تبیان به نظرات متکلمان معتزله در خور توجه است. شاید علت این امر اینست که معتزله نیز از روش عقلی

۱. از جمله: ابوسهل اسماعیل بن اسحاق بن نوبخت با ابوعلی جبایی و ثابت بن قره مناظره‌هایی دارد که در کتاب: مجالسه مع ابوعلی الجبایی آمده است. متکلم برجسته دیگر از این خاندان ابو محمد الحسن بن موسی نوبختی مؤلف کتاب: *فرق الشیعه* است. نجاشی وی را شیخ امامیه و سرآمد متکلمان شیعه پیش از سده سوم و پس از آن می‌داند.

۲. برخی از کتاب‌های وی عبارتند از: کتاب *الرد علی ابن اخشید فی الامامه*، کتاب *الرد علی ابی عبد الله البصری فی تفضیل الملائکه*، کتاب *الرد علی الجاحظ العثمانيه*. کتاب *الرد علی الجبائی فی التفسیر*، کتاب *الرد علی الخالدی*، کتاب *عمد مختصره علی المعتزله فی الوعید*، کتاب *علی الجبایی فی المعدوم*، مساله جرت بین الشیخ و القاضی البهشمی فی الامامه و معنی المولی، مناظره‌ی الشیخ مع الباقلانی، کتاب *نقض الامامه علی جعفر بن حرب*، کتاب *النقض علی ابی عبد الله البصری فی المتعه*، *النقض علی الجاحظ قضیه المعتزله*، کتاب *النقض علی عیسی الرمانی*، *النقض علی الطلحی*، *النقض علی غلام البهرانی فی الامامه*، *النقض علی الواسطی*، کتاب *نقض فضیله المعتزله*، کتاب *نقض الامه فی الامامه*.

در تفسیر بهره برده‌اند و شیوه‌ی آنان در برخورد با میراث تفسیری گذشتگان تحقیقی و اجتهادی بوده است. شیخ در کتاب خود فقط به ذکر روایات بسنده نکرده و روش شیخ در تبیان عقلی - اجتهادی است. ابوعلی جبایی، ابوالقاسم بلخی، ابن اخشید علی بن عیسی رمانی و محمد بحر اصفهانی از مهمترین متکلمانی هستند که شیخ در تفسیر تبیان به آرای آنان توجه بیشتری نشان داده است.

علی بن موسی بن طاووس (م ۶۶۴) نیز در آثار مختلف خود از جمله کشف المحجّه و سعد السعود موضع‌گیری‌های فراوانی در مقابل معتزله داشته است. وی در کشف المحجّه فرزندش را از پیروی معتزله بازداشته و راهی را که آنان برای رسیدن به خدا به مردم شناسانده‌اند، نمی‌پذیرد (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۸-۵۳). سعد السعود از سویی نمایانگر فهرست و گزارشی از کتاب‌های در دسترس سید بن طاووس و از سوی دیگر نظرات کلامی و تفسیری وی را، که کمتر علاقمند به ابراز آن‌ها در قالب یک کتاب جداگانه بوده است، معرفی می‌کند. در حقیقت سعد السعود یک فهرست تحلیلی - انتقادی است. اگرچه سید در کتاب‌های الطرائف، کشف المحجّه و الیقین مناظرات غیرمستقیمی با اهل تسنن داشته، ولی مبنای استدلال سید در تألیفات یادشده حدیثی بوده است. در سعد السعود ابتدا از هر یک از نویسندگان یا کتاب‌ها، آیه یا آیاتی نقل، سپس تفسیر و نظر مؤلف بیان می‌شود. اغلب سید در مواجهه با آرای تفسیری شیعه سکوت، یا آن‌ها را تأیید و تکمیل کرده است ولی بر آرای تفسیری اهل تسنن، به‌ویژه معتزله، انتقادات شدیدی وارد کرده است. ابوعلی جبایی، ابوالقاسم بلخی، قاضی عبدالجبار همدانی و زمخشری از مهمترین معتزلیانی هستند که سید در سعد السعود آرای آنان را آورده و نقد کرده است (نک فہیم ۱۳۹۵: ۷۰، ۷۶، ۸۱، ۹۱). سید در رد مطالب مخالف عقیده‌ی شیعه یا تأیید نظر شیعیان بیش

از همه به تبیان شیخ طوسی استناد کرده و ارجاع داده است. علاوه بر منزلت والای آرای تفسیری، فقهی و کلامی شیخ در میان عالمان شیعه، وابستگی نسبی سید بن طاووس به شیخ طوسی، که همواره در کتاب‌های خود به آن اشاره کرده، عامل مهمی در اثرپذیری سید از شیخ بوده است. این مقاله به منظور پاسخ به دو پرسش نوشته شده است.

۱- روش و میزان نقل و نقد سید بن طاووس در سعدالسعود و شیخ طوسی در

تبیان از تفسیر جبایی چگونه بوده است؟

۲- نقدهای سید بن طاووس و شیخ طوسی در مواجهه با برخی از آرای کلامی

جبایی چه تفاوت‌هایی دارند؟

۲) پیشینه

۱- در مقاله‌ی «شیخ طوسی و آرای معتزله» به جهت روش عقل‌گرایانه‌ی معتزله، میزان استفاده از آرای تفسیری محمد بن بحر اصفهانی (م ۳۲۲) و علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۴) در تبیان بررسی شده است ولی درباره‌ی تفسیر جبایی گزارش و تحقیق دقیقی ارائه نمی‌شود، فقط نویسنده تأکید می‌کند که در تحلیل آماری، فراوانی استفاده‌ی شیخ از آرای تفسیری جبایی بیشتر از سایر مفسران معتزلی بوده است.

۲- در مقاله‌ی «شیعه و آرای تفسیری معتزله» از میان تفاسیر شیعه، امالی شریف مرتضی، تبیان شیخ طوسی و جوامع الجامع طبرسی بررسی شده و استفاده‌ی این مفسران از تفاسیر بزرگان معتزله همچون رمانی، بلخی، جبایی و زمخشری در کنار نقد آن‌ها بیان شده است. هدف اصلی نویسنده، نشان دادن همگرایی و تقریب آرای مفسران شیعی و معتزلی است. در بخشی از این مقاله، نظر شیخ طوسی و

جبایی در ۴ آیه درباره‌ی همراهی موسی و خضر، چشم زدن و چشم بد، معجزه‌ی زمان انبیا و غیرانبیا و ارتکاب گناه صغیره توسط پیامبران اجمالاً مقایسه می‌شود.

۳- در مقاله‌ی «آرای معتزله در مطالعه‌ی تطبیقی بین گرایش تفسیری طوسی و طبرسی» سه رویکرد تبیینی، تقریب‌گرایانه و نقادانه با آرای معتزله از سوی شیخ طوسی و طبرسی در دفاع از عقاید شیعه به تفصیل بیان شده است. در این مقاله آیات مختلفی با موضوعات گوناگون از تفاسیر جبایی، زمخشری، ابن‌اخشید، بلخی و رمانی مطرح شده و نظرات شیخ طوسی و طبرسی در هر مورد بیان می‌شود. طبیعی است که محوریت بحث در این مقاله تفسیر جبایی نیست و به‌طور پراکنده چند مورد از نظرات وی مطرح می‌شود.

۳) روش نقل و نقد تفسیر جبایی در سعد/السعود

حدود دوسوم منابعی که در سعد/السعود معرفی شده، از کتاب‌های اهل سنت است و از میان ۲۰۰ موردی که سید در کل کتاب نقل و نقد کرده ۵۰ فقره به آثار معتزله اختصاص دارد. نقد آرای تفسیری جبایی بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. البته وجه اهمیت تفسیر جبایی نزد سید نه به منظور تأیید و نقل مطالب او، بلکه شناساندن اندیشه‌های وی بوده است (فهیم، ۱۳۹۵: ۶۸-۷۴). نسخه‌ای که ابن طاووس از تفسیر جبائی در اختیار داشته ۱۰ مجلد، و هر مجلد مشتمل بر دو جزء بوده است (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۳۸۲). در مقایسه با محدودیت مطالب منتخب از تفاسیر دیگر، انتخاب تفسیر ۲۱ آیه از قرآن به همراه انتقادات فراوان و مجادلات کلامی سید، که یک پنجم حجم صفحات سعد/السعود را در بر گرفته است، نشان‌دهنده‌ی اهمیت این تفسیر در نگاه سید است. مؤلف بر خلاف شیوه‌ی رایج در نگارش سعد/السعود، که با معرفی کتاب و ارائه اطلاعاتی از تعداد جلدها و قطع و

مطالعه تطبیقی نقدهای سیدبن طاووس و شیخ طوسی بر اندیشه‌های جبایی ۲۷۱

قالب آغاز می‌کند، ابتدا به معرفی جبایی و نسب وی و ذکر شواهدی در دشمنی او با بنی‌هاشم می‌پردازد، سپس به اشکالات روش تفسیری یا اندیشه یا اخلاق او، اشاره می‌کند. به عقیده‌ی سید، این تفسیر نشان می‌دهد که جبایی با تفسیر قرآن و علوم آن اصلاً آشنایی نداشته و تأویلات او جز در موارد نادر به روایات یا کلام عرب مستند نشده‌اند (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۳۸۴). همچنین جبایی هیچ فرصتی را برای یاری بنی‌امیه و دشمنی و جنگ با بنی‌هاشم از دست نداده است البته نه با جان و شمشیر و نیزه، بلکه با قلم و زبان. (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۳۳۸).

نقدهای سید بر جبایی را می‌توان به دو دسته‌ی نقد بر روش و نقد بر اخلاق علمی دسته‌بندی کرد. سید در زمینه‌ی نقد روشی، جبایی را به علت استفاده نکردن از تفسیر ابن عباس، که از مشهورترین تفاسیر نزد مردم است، شماتت می‌کند و علت این امر را دشمنی جبایی با بنی‌هاشم ذکر کرده است (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۳۳۸). همچنین در جای دیگر به دلیل عدم نقل سخنان مفسران مختلف و اختلاف آن‌ها در تفسیر بر جبایی خرده گرفته است (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۳۸). علاوه بر این، سید روش جبایی در ذکر نکردن قصص انبیاء، حوادثی که در قرآن نقل شده، اسباب نزول، وجوه اعراب، مواضع اعجاز و غیره را خلاف عادت سایر مفسران می‌داند. (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۳۸).

سید در نقد اخلاق علمی جبائی بارها گفته است که اگر جبایی اهل انصاف بود و با خردورزی و بدون تعصب قضاوت می‌کرد، حقیقت و درستی بر وی آشکار می‌شد (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۱۴، ۴۲۴ و ۴۲۳). این تعصب جبایی را به داوری‌های نادرست درباره‌ی خلافت ائمه سوق داده است (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۲۷). سید در تعبیری پس از نقد تفسیر نادرست جبایی از آیه‌ی «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ

عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (اسراء: ۶۵)، مبنی بر عاجز دانستن شیطان، جبایی را عاجز و بازیچه‌ی شیطان نامیده است (ابن طاووس، همان: ۴۱۲).

با وجود این‌که سید برای نقد و بررسی تفسیر جبایی، بیش از دیگر کتب، تلاش کرده و قسمت زیادی از سعدالسعود را به آن اختصاص داده است، لیکن در پایان این بخش ذکر می‌کند که تبیین ناراستی‌ها و نادرستی‌های تفسیر جبایی نیازمند تألیفات متعدد است و نشان دادن این کژی‌ها برای جلوگیری از گمراهی دیگران بسیار ضروری است.^۱ ظاهراً به همین دلیل سید بر خلاف دیگر کتب موجود در کتابخانه از وقف این تفسیر خودداری کرده است (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۵۰).

۴) نقدهای سیدبن طاووس بر تفسیر جبایی

از اولین ایراداتی که سید به جبایی وارد می‌کند، «تحکم وی بر سخن خداوند متعال» هنگام تفسیر آیات است. جبایی بیشتر مواقع سخن خود را با تعبیر «انما» آغاز کرده است. سید می‌گوید لفظ «انما» که جبایی در ابتدای تأویلات و تفسیر خود آورده را حتی جبرئیل و رسول الله (ص) نگفته‌اند و تنها وحی از طرف خداوند است که با قطعیت بیان می‌شود. خداوند درباره‌ی برترین خلاق، حضرت محمد (ص)، فرموده است: «اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ

۱. اهمیت تفسیر کبیر جبایی موجب شده است تا ردیه‌هایی بر آن نوشته شود. از جمله باید به ابوالحسن اشعری اشاره کرد که کتاب خود با عنوان تفسیر القرآن را در رد دیدگاه‌های او و ابوالقاسم بلخی نوشت. همچنین ابوعلی فارسی (م ۳۷۷ق)، از معتزله، در رساله التبع لکلام ابی علی الجبائی فی التفسیر و شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، از امامیه، در اثری با عنوان الرد علی الجبائی فی التفسیر نیز به نقد او برخاستند. اشاعره نیز تا زمانی که هنوز نسخه‌ای از کتاب برجای بود، بر آن خرده‌گیری‌هایی داشتند، از جمله این کثیر (م ۷۷۴) که به وجود گزینش‌هایی غریب در تفسیر ابوعلی اشاره دارد. (پاکتچی: ج ۱۷، ص ۶۴۱۹)

مطالعه تطبیقی نقدهای سیدبن طاووس و شیخ طوسی بر اندیشه‌های جبایی ۲۷۳

قلبش را قطع می‌کردیم» (الحاقه: ۴۴-۴۶) همچنین خداوند متعال فرموده است: «در روز قیامت، کسانی که بر خدا دروغ بستند، صورت‌هایشان را سیاه می‌بینید» (زمر: ۶۰). پس چگونه جبایی با قطعیت و تحکم در تفسیر آیات خداوند لفظ «إنما عنی» به‌کار می‌برد و سپس در آخر کلام خود وجه دیگری از تفسیر آورده، گویی فراموش کرده در ابتدا سخن دیگری را با «إنما» بیان کرده بود، در حالی که در زبان عربی استعمال «إنما» انحصار را می‌رساند و هنگامی که بر چیزی محقق شود، فقط یک وجه را شامل می‌شود و وجوه دیگر آن نباید ذکر شود (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۳۸۴ و ۳۸۵).

از دیگر اشکالاتی که سید بر روش تفسیر جبایی وارد کرده، توجه نکردن به ظاهر آیه و سیاق آیات است. جبایی در تفسیر آیه‌ی «فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» (مائده: ۹۵)، خلاف آنچه در ظاهر آیه آمده، معتقد است که اگر دو فرد عادل در تعیین جزای صید در هنگام احرام، دو حکم متفاوت صادر کردند، مُحْرِمٌ مجاز به عمل به یکی از دو حکم است و این اختلاف باعث نمی‌شود که حق، فقط یکی باشد. سید در پاسخ به جبایی می‌گوید که این سخن خلاف ظاهر و لفظ آیه است که فرموده به حکم دو نفر عادل باید عمل کرد (بن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۰۲).

همچنین در جای دیگر که جبایی در تفسیر آیه‌ی «قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (انعام: ۲۳) می‌گوید کافران در روز قیامت مجبور به راستگویی هستند و از آن‌ها دروغی صادر نمی‌شود، سید سخن جبایی را خلاف نصّ قرآن دانسته زیرا در ادامه‌ی همین آیه دروغ کافران آشکار شده است و می‌فرماید: «أُنظُرُ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ» (انعام: ۲۳). سید افزون بر توجه دادن به سیاق و قرائن پیوسته، جبایی را به آیات دیگر هشدار داده و گفته است بر اساس آیات قرآن، کافران در آتش جهنم هم دروغ

می‌گویند^۱ و قسم به دروغ از کافران همانند عادتی که در این دنیا داشتند و به دروغ قسم می‌خوردند در آن دنیا هم از آنان صادر می‌شود. «فَيَخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (مجادله: ۱۸). (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۰۴)

اشکال دیگری که بر جبابی وارد است، «کوتاهی وی در یادگیری زبان عربی» است. جبابی در آیه ۵۵ نور، مفهوم «استخلاف» را خلفای اربعه تفسیر کرده است. سید با توجه به آیات ۷ حدید^۲، ۱۳۳ انعام^۳ و ۱۲۹ اعراف^۴، «استخلاف» را جانشینی معنا می‌کند و دلیل این اشتباه جبابی را ناآگاهی به زبان عربی دانسته است (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۲۹) همچنین سید «تعصّب و پیروی از هوای دنیا» را عامل دوگانگی در تفسیر جبابی و هم‌مسلمانان وی می‌داند چرا که جبابی و امثال او بارها در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند که انتخاب خلفای اربعه با بیعت مردم بوده و پیامبر (ص) از دنیا رفته و هیچ نصی را در انتخاب خلافت هیچ‌کسی باقی نگذاشته است، پس چگونه جبابی، در خلاف این سخن و با بی‌حیایی، عنوان کرده که مراد از «استخلاف»، خلفای اربعه هستند و این تعیین از سوی خدا و رسول خدا (ص) بوده است؟ (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۲۳)

سید، جبابی را ذیل تفسیر آیه ۴ یوسف (ع) به علت «تسلط نداشتن بر قرآن» مؤاخذه کرده و از اینکه جبابی سجده‌ی ظاهری والدین و برادران یوسف (ع) را به خضوع معنا کرده است، اظهار تعجب می‌کند. وی علت این اشتباه جبابی را بی‌توجهی به پایان داستان و سیاق آیات می‌داند (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۰۹ و ۴۱۰). این

۱. وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

۲. وَ أَتَّقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ.

۳. وَ يَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخِرِينَ.

۴. وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً.

سجده طبق آیه‌ی ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره‌ی یوسف (ع) پس از ورود حضرت یعقوب (ع) و برادران یوسف (ع) به حقیقت انجام شد.

جبایی ذیل تفسیر آیات ۳ و ۴ تحریم، شیعیان را متهم می‌کند که در فهم حدیث غدیر، اشتباه کرده‌اند. وی استدلال می‌کند که رافضه لفظ «مولی» را در خبر غدیر به معنای امامت گرفته‌اند و چون الله و جبرئیل و ملائکه که در این آیه به عنوان مولای پیامبر (ص) نام برده شده و ائمه نیستند، پس تفسیر شیعیان از حدیث غدیر غلط است. سید به جبایی پاسخ می‌دهد وقتی خداوند و نیز جبرئیل و ملائکه، مولای پیامبر (ص) به معنای «اولی به» هستند، این همان مفهوم «مولی» در حدیث غدیر است. همچنین می‌افزاید که پیامبر (ص) در حدیث غدیر، تمام صفات موجود در لفظ «مولی» را که خدا برای خودش در کلام «إِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ» قرار داده، برای علی (ع) نیز وضع کرده است. (ابن طاووس: ۴۴۵ تا ۴۴۷)

در جای دیگر که جبایی در تفسیر آیه‌ی «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه: ۱۲۳) گفته اهل دین و اهل بیت را به نماز امر کن. سید پاسخ داده این تعصب جبایی بوده که سبب شده این محالات را به خدا نسبت دهد زیرا در ظاهر آیه یا معنای آن یا آیات دیگر، اسمی از اهل دین برده نشده است که پیامبر (ص) به آن‌ها امر کند، شاید جبایی ترسیده که اگر فقط به اهل بیت پیامبر (ص) برای امر به نماز بسنده کند، در آن صورت اهل بیت در امور دیگر اسوه‌ی امت خواهند شد. در ادامه سید بیان می‌کند که آیا حق محمد (ص) کمتر از حق عثمان بود که جبایی حاضر شد در قرآن زیادتى وارد کند که در لفظ و در معنای آیه نیامده است. (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۳۶)

سید گاه جبایی را به خاطر «جهل و بی عقلی در تفسیر» سرزنش می‌کند. به نظر جبایی در تفسیر آیه‌ی «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵) وحی فقط مختص انبیاست. سید این سخن جبایی را ناشی از جهل وی و تکذیب قرآن و خودرأیی او می‌داند. وی می‌گوید آیا جبایی کلام خدا را در «وَ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» (قصص: ۷) نشنیده که خدا خطاب به یک زن وحی کرده است یا در «وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرِسُولِي قَالُوا آمَنَّا» (مائده: ۱۱۱) که به حواریون وحی شد در حالی که جزء انبیاء نبودند؟ آیا جبایی بهره‌ای از عقل نبرده که وحی به غیر انبیاء را انکار کرده است؟ و آیا جایز نیست که خضر با الهامی غیر و حیانی از سوی خدا، صاحب علم شود؟ (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۱۵)

سید انکار خضر توسط جبایی به دلیل ملاقات نکردن مردم با وی یا شناخته نبودن او میان مردم را نشانه‌ی جهل و نقصان عقل می‌داند زیرا «علم نداشتن به چیزی دلیل نبودن آن نیست.» (همان: ۴۱۸)

بی توجهی و غفلت جبایی در فهم و تفسیر آیه‌ی «وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْجَاهَا زَنْجَبِيلًا» (الانسان: ۱۷) و قیاس نوشیدنی‌های دنیایی و آخرتی نیز مورد دیگری است که سبب شماتت جبایی توسط سید شده است (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۴۸).

۵) روش نقل تفسیر جبایی در تبیان

شیخ طوسی در تبیان به آرای تفسیری فرقه‌های کلامی مختلف اشاره می‌کند. نوع تعامل شیخ با آرای تفسیری معتزله و اشاعره تفاوت دارد. وی غالباً وقتی می‌خواهد از اشاعره صحبت کند نام آن‌ها را ذکر نکرده و از تعبیر «مخالفینا» استفاده کرده است، در حالی که به هنگام نقل آرای معتزله با تعبیر «قالت المعتزله» یا «استدلت المعتزله»

مطالعه تطبیقی نقدهای سیدبن طاووس و شیخ طوسی بر اندیشه‌های جبایی ۲۷۷

از آنها یاد می‌کند (طوسی: ج ۲، ص ۱۲، ۲۸۳ و ج ۴: ۳۷۲، ۱۹۰ و ج ۷: ۱۷۴ و موارد متعدد دیگر). علت این امر وجود نقاط مشترک در عقاید شیخ طوسی با معتزله به ویژه در مسئله‌ی حسن و قبح عقلی و عدل است. نکته‌ی دیگری که مؤید نزدیکی نظر شیخ طوسی با معتزله مخصوصاً جبایی است، سکوت وی هنگام نقل آرای آنهاست که تلقی به قبول شده است (قاسمپور، ۱۳۸۸: ۹۹). در میان آمار و اقوالی که شیخ از معتزله آورده، بیشترین اشارات وی به جبایی بوده است. وی جبایی را جزء مفسران عادل برشمرده (طوسی، ج ۴: ۲۲۶) و گاهی نظر او را بر ابن عباس و قتاده و عطا ترجیح داده است (طوسی، ج ۲: ۱۴۲ و ۱۵۸ و ۱۵۹). همچنین شیخ طوسی در مواردی آرای جبایی را موافق رأی ائمه یا در زمره «تفسیر اصحابنا» می‌داند (طوسی، ج ۲: ۷۷، ۱۶۲، ۲۳۱، ۳۳۳، ۲۴۲ و ۲۴۸ و ج ۳: ۱۱۷، ۱۴۸، ۱۶۲ و موارد متعدد دیگر). وی با عباراتی نظیر «هذا علیی مذهبنا و لانس لأصحابنا فینا» (طوسی، الف، ج ۲، ص ۲۷۰)، «وهذا صحیح» (طوسی، ج ۴: ۲۲) و «ألدی قال ابوعلی اعم فائده» (طوسی، الف، ج ۴، ص ۲۳ و ۲۵). برخی نظرات جبایی را ستایش می‌کند. طبیعی است که شیخ طوسی در جاهایی هم نقدهایی بر جبایی وارد کرده است. عباراتی همچون «هذا تفسیر لم یذکره غیره» (طوسی، ج ۱: ۳۰۹)، «هذا فاسد لأنه خلاف أقوال مفسرین» (طوسی، ج ۱: ۳۰۹)، «هذا لیس بصحیح» (طوسی، ج ۲: ۲۹۹ و ۳۲۲)، «هذا علی مذهب بعید» (طوسی، الف، ج ۳، ص ۲۵۰)، «هذا بعید لا وجه فی اللغة» (طوسی، ج ۳: ۲۶۹) و «لیس فی الآیه ما یدل علی ذلک» (طوسی، ج ۶: ۱۳۶) وی را نقد کرده است.

۵-۱ نمونه نقدهای شیخ طوسی بر جبایی در تبیان

از جمله مواردی که شیخ نظر جبایی را مخالف اقوال دیگر مفسران دانسته و آن را رد کرده است، در تفسیر آیه‌ی « قَدْ تَرَى ثَقْلَبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلْتُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ... » (بقره: ۱۴۴) است که جبایی «شطر» را به معنای «نصف» دانسته و گفته است: «نصف رویت در مسجد به نحوی باشد که به سمت کعبه باشی» ولی شیخ این نظر را نپذیرفته و گفته این قول خلاف نظر مفسران دیگر است و حتی اگر اشتراک لفظی هم بین «نصف و نحو» باشد برای پذیرفتن هریک دلیلی لازم است که جبایی ذکر نکرده است (طوسی، ج ۲: ۱۴).

همچنین شیخ طوسی ذیل تفسیر آیه‌ی ۲۵۹ بقره نظر جبایی را درباره‌ی عدم وقوع معجزه در غیر زمان انبیاء صحیح ندانسته و گفته است که معجزات به واسطه‌ی انبیاء، امامان و اولیای الهی صورت می‌گیرند (طوسی، ج ۲: ۳۲۲). طبیعی است که این اختلاف نظر شیخ با جبایی به اختلاف مذهب آن‌ها برمی‌گردد.

جبایی در تفسیر آیه‌ی ۸۱ نساء «بَرِّزُوا مِنْ عُنْدِكَ» را به معنای پشت کردن به پیامبر (ص) در خانه‌هایشان گرفته است (جبایی، ۲۰۰۷: ۱۶۷) ولی شیخ طوسی معتقد است که چنین وجهی در معنای آیه نیست (طوسی، ج ۳: ۲۶۹).

شیخ طوسی تفسیر جبایی در معنای شهید در آیات ۶۹ و ۷۰ نساء را رد کرده است. جبایی معتقد است شهید، کسی است که خداوند او را در آخرت شاهد قرار خواهد داد و شهیدان معیار و میزان عدالت اهل بهشت هستند (جبایی، ۲۰۰۷: ۱۶۴). شیخ این نظر را مخالف اعتقادات معتزله دانسته و گفته است که اهل بهشت همگی نزد معتزله عادل هستند و این جداسازی حتی طبق اعتقادات معتزلیان مبنا و کاربردی نخواهد داشت (طوسی، ج ۳: ۲۵۰ و ۲۵۱).

یکی از اشکالات نحوی که شیخ طوسی به جبایی وارد کرده، در تفسیر آیه‌ی ۱۱۳ انعام است که جبایی در «لتصغی» و «لیرضوه و لیقترفوا» لام را لام امر فرض کرده و علت این استدلال را حذف «نون» در دو فعل «یرضوه» و «یقترفوا» ذکر کرده است. وی دلیل آن را مشابهت سخن خداوند خطاب به شیطان در «واستغفر» (انعام: ۶۴) و همچنین خطاب به ملحدان در «اعملوا ما شئتم» (فصلت: ۴۰) بیان کرده است که فعل‌ها به صیغه‌ی امر به‌کار رفته‌اند (جبایی، ۲۰۰۷: ۲۲۵ و ۲۲۶). شیخ طوسی می‌گوید که اگر اینچنین بود باید «یا» در «تصغی» نیز حذف می‌شد و به صورت «لتصغ» می‌آمد.

۶) مقایسه نقدهای سید و شیخ بر جبایی

شیخ طوسی ۷۶۴ بار در تبیان و سیدبن طاووس ۲۱ بار در سعدالسعود به آرای جبایی اشاره کرده‌اند که ۹ آیه به طور مشترک هم در تبیان و هم در سعدالسعود گزارش شده‌اند. سید هنگام نقد جبایی فقط در دو مورد به تبیان ارجاع داده و در تأیید سخنان خود به ذکر نقد و نظر شیخ طوسی نیز پرداخته است. اولین ارجاع سید به شیخ در آیه‌ی ۱۸۰ بقره^۱ است که جبایی ادعا کرده وصیت با حدیث «لا وصیة لوارث» از پیامبر(ص) نسخ شده است. سید در رد نظر جبایی می‌گوید اینطور که جبایی استدلال کرده، قسمت اول این حدیث قسمت دیگر آن را نقض می‌کند و این دلیلی بر جعلی بودن آنست مگر اینکه جبایی تأویلی از قرآن برای آن می‌آورد. جبایی بجای نسخ آیه قرآن با حدیث می‌توانست راهی برای انطباق حدیث و قرآن بیابد. موضوع وصیت در صورتی مطرح است که برای موصی، وارثی وجود داشته باشد زیرا وصیت کننده در حالی وصیت می‌کند که هنوز زنده است ولی مال او به

۱. كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ.

وارث تا پس از مرگ نخواهد رسید. از طرفی «موصی» سفارش برای اعطای مال بجز وارث نمی‌کند و در اصل علت نامگذاری «وارث»، همین وصیتی است که «موصی» قبل از مرگ کرده است و گرنه کلمه‌ی «وارث» کاربردی نداشت. پس در معنای این حدیث ناچاریم بگوییم، برای کسی که ممکن است وارث داشته باشد وصیتی نیست، حال اگر اینچنین باشد، از آنجایی که هر شخصی بالأخره وارث نزدیک یا دوری دارد، حکم اجرای سلسله مراتب وصیت در اسلام باطل می‌شود. سید برای تبیین بیشتر مثالی می‌زند و می‌گوید هنگامی که شخصی می‌میرد، در صورت نبود صاحبان سهم از ورثه، به ترتیب خویشاوندان وارث مال وی خواهند بود و در صورتی که هیچ وارثی یافت نشود، مال متوفی به بیت‌المال می‌رسد و به مصرف امام و سایر مسلمانان رسیده و فقراء از آن بهره‌مند خواهند شد. بنابراین چرا باید بخاطر این حدیث، وصیت ساقط شود؟ همچنین در حالی که تمام علمای شیعه و مسلمانان از پیامبر (ص) حدیث ثقلین را روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) وصیت کرده و فرموده‌اند: «من در میان شما دو چیز گرانها باقی می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم» دلیلی برای نسخ آیه‌ی قرآن، با این حدیث ضعیفی که جبابی نقل کرده، نمی‌ماند، زیرا ثابت می‌شود وصیت در سنت پیامبر (ص) وجود داشته است. سید ادامه می‌دهد که آیه‌ی قرآن با خبر واحد نسخ نمی‌شود و پس از اینکه بطور مفصل و از جوانب گوناگون ادعای جبابی را رد کرده، نظر شیخ طوسی را در تأیید اظهارات خود با قید «کلاماً شدیداً» (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۳۹۳) مطرح کرده است. شیخ طوسی معتقد است که در آیه دلالتی وجود دارد که وصیت برای وارث جایز است زیرا می‌فرماید: «لوالدین و الأفرین» و پدر و مادر بدون هیچ اختلافی وارث خواهند بود در صورتی که مسلمان آزاد باشند و قاتل نباشند. شیخ به مفسرانی که آیه را تخصیص داده، که مراد

مطالعه تطبیقی نقدهای سیدبن طاووس و شیخ طوسی بر اندیشه‌های جبایی ۲۸۱

کافران هستند و به کسانی که مدعی نسخند، می‌گویند دلیلی بر سخن شما وجود ندارد. ابن طاووس، در *سعدالسعود*، به تفصیل ادعاهای دیگران در نسخ و تخصیص را به چالش می‌کشد و در پایان این بخش سخن شیخ طوسی مبنی بر اینکه وصیت برای «والدین و اقربین» درباره‌ی تمام «ترکه» جایز است را نقد می‌کند. سید اعتقاد دارد که وقتی اجماع مسلمانان بر منع زیادت در ثلث است، پس وصیت بر همه‌ی مال برای ورثه جایز نیست. همچنین گفته‌ی شیخ طوسی درباره‌ی مستحب بودن وصیت را رد کرده است.

دومین نقد مشترک شیخ طوسی و سید بن طاووس بر تفسیر جبایی، در آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی نور است. جبایی این آیه را دلیلی بر درستی خلافت خلفای اربعه به امر رسول‌الله (ص) دانسته که خداوند به وعده‌ی خود عمل کرده و آنها را جانشین نموده و در زمین جای داده است. به نظر جبایی خداوند در این آیه به مؤمنان وعده جانشینی و مکنت در زمین داده و هیچکس از مؤمنان حاضر در زمان نزول آیه بجز این چهار نفر پس از پیامبر (ص) به خلافت نرسیده‌اند، پس خداوند ابوبکر، عمر، عثمان و علی را در زمین جانشین کرده و خلافت اینان به امر خدا بوده است و اگر چنین نباشد معنی ندارد که خدا به چنین وعده‌ای در قرآن خبر دهد (جبایی، ۲۰۰۷: ۳۹۹).

سید در پاسخ جبایی می‌گوید امامیه غیر از این سخن تو را نگفته‌اند و خلافت از جانب خدا و به امر رسول خداست. در آیه شرطی وجود دارد که «استخلاف» در امت اسلام مانند امتهای قبل و لفظ «کما» تشبیه حقیقی است. شیعه و معتزله به اخبار بنی‌اسرائیل و دیگر امتهای، که به آنان تشبیه شده‌اند، آگاهند و خبری از امت‌های پیشین نرسیده که انتخاب انبیا و اوصیا و جانشینان انبیا به اختیار امت باشد. در تاریخ حتی یک مورد یافت نشده که امتی پیامبرش را در بستر مرگ رها

کرده و بدون مشورت و حضور خاندانش، قبل از غسل و نماز و دفن وی، جمع شده و گروهی با یک نفر بیعت کنند. همچنین امت‌های پیشین ولی خود را در شورای شش نفره تعیین نکردند و راهی بجز انتخاب الهی و نصی که خلافت و نیابت پیامبرشان را تأیید کند، نپذیرفتند و ولی خود را مثل آنچه که اهل سنت خلیفه‌ها را برگزیده‌اند، انتخاب نکرده‌اند (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۲۲). سید با ذکر آیه‌ی «الْم تَرِ اِلٰی الْمَلٰٓئِکَةِ مِنْ بَنِي اِسْرٰٓئِیْلَ مِنْ بَعْدِ مُوسٰٓی اِذْ قَالُوْا لِنَبِیِّ لَھُمْ اَبْعَثْ لَنَا مَلِکًا نُّقَاتِلُ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰہِ» (بقره: ۲۴۶) درخواست بنی‌اسرائیل برای تعیین «ملک» از جانب پیامبر زمانشان و به امر خدا را به جبایی گوشزد می‌کند که هنگامی که بنی‌اسرائیل پس از برگزیده شدن طالوت از سوی خدا و پیامبرشان این انتخاب را نپذیرفتند، برای روشن شدن حقیقت و تأیید طالوت، تابوتی که ملائک آن را حمل می‌کردند، فرستاده شد. وی جبایی، هم مسلکان و همه‌ی مخالفان شیعه را به وجدان و عقل خودشان ارجاع می‌دهد که خود قضاوت کنند آیا این آیه دلیلی بر بطلان خلافت کسانی نیست که بر مولا علی (ع) پیشی گرفتند؟ نتیجه این‌که، همان‌گونه که شیعه معتقد است، خلافت و امامت از جانب خداست. سید جبایی را به انصاف دعوت می‌کند که شما هم مفهوم خلافت را در تفسیرتان همین‌گونه گفته‌اید، و ما با شما در دنیا و آخرت به همین گفتار خودتان محاجه خواهیم کرد پس از خدا بترسید و و تعصب را کنار بگذارید و با انصاف و عقل داوری کنید که حق حتماً برای شما آشکار خواهد شد (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۳۲۳).

سید با لحن شدیدتری هشدار می‌دهد که ببینید تعصب و پیروی از هوای نفس انسان را به کجا می‌کشاند و غایت گمراهی کسی که سوار بر این اسب سرکش شده، تا کجا می‌رسد. جبایی و امثال وی کتاب‌های خود را از بیعت مردم با این چهار نفر پرکرده‌اند و گفته‌اند پیامبر (ص) از دنیا رفته و هیچ‌گونه سفارشی به انتخاب ولی و

وصی نکرده است، بعد با بی‌حیایی و بدون توجه به این تناقضات، بخاطر کوردلی و تیرگی عقل و دشمنی، «استخلاف» را برای خلفای اربعه از سوی خدا و پیامبر (ص) ذکر کرده‌اند. سید با طرح سؤال از کسانی که ادعا کرده‌اند پیامبر (ص) از دنیا رفته و تأویل قرآن را به مردم نیاموخته است، آنها را به قضاوت و تفکری منصفانه دعوت می‌کند که اگر معنای این آیه برای مردم زمان پیامبر (ص) روشن و انتخاب خلیفه از سوی خدا و توسط پیامبر برای مردم آشکار شده است، پس دیگر بیعت مردم و تعیین عمر در شورای شش نفره و انتخاب خلیفه بعدی لزومی نداشت. سید به جبایی هشدار داده است که طرح چنین موضوعاتی راه طعن و شماتت یهود و نصاری و ملحدان را بر مسلمانان بازخواهد کرد. آنها خواهند گفت خاتم پیامبران از دنیا رفته و جانشینی برای خود انتخاب و به مردم معرفی نکرده است و این امر نتیجه‌ی تفرقه‌ی اسلام به هفتاد و سه فرقه، بوده است (همان). سید پس از رد صحت خلافت هریک از سه خلیفه قبل از امیرالمؤمنین علی (ع)، با ارجاع به سخن اهل‌بیت، جانشینی و ولایت امام زمان (عج) را یادآوری می‌کند. شیخ طوسی نیز در این آیه نادرستی نظر جبایی، درباره‌ی مکتبی که توسط خلفا با فتح کشورها در زمان ابوبکر و عمر ایجاد شده، را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید «استخلاف» در اینجا امارت و خلافت نیست بلکه باقی‌ماندن اثر افراد در گذشت زمان و طی قرن‌های متوالی و قرار دادن افرادی در عوض اینان است، چنانکه در آیات «مُوَ الَّذِي إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَتَشَاءُكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخِرِينَ جَعَلَكُمْ خُلَافًا فِي الْأَرْضِ» و «قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عُدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ» و «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَهُ» مراد از استخلاف قرار دادن هر چیزی بعد از دیگری است. در این صورت «استخلاف» و «تَمَكُّن» که در آیه آمده است در زمان حیات پیامبر (ص) انجام شده، دست دشمنان کوتاه شده، کلمه حق پایدار گشته، راه ولایت آسان شده، دعوت آشکار گشته و دین

کامل شده است. پناه بر خدا که تمکین دین در زمان رسول الله (ص) محقق نشده باشد تا به دست دیگران انجام گیرد (طوسی، ج ۷: ۴۵۶ و ۴۵۷).

مسئله‌ی چالش برانگیز دیگر، نظر جبائی درباره‌ی حیات شهیدان در قبر است که آیه‌ی «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) را به خوردن و آشامیدن شهیدان در قبر تفسیر کرده است.

شیخ فقط اشاره می‌کند که این آیه خطاب به پیامبر و مراد تمام مکلفان هستند و جبایی نیز در تفسیرش این سخن را برگزیده است (طوسی، ج ۳: ۴۶) ولی سید با تفصیل فراوان اشتباه جبایی در تفسیر آیه را روشن می‌سازد. جبایی مراد از زنده بودن شهیدان را حیات مادی در قبرها و خوردن و آشامیدن تفسیر کرده و سید به او تذکر می‌دهد که این سخن خلاف ظاهر تفسیر همه علماست، چرا که جبایی این روزی را مختص به قبور دانسته است و اگر طبق گفته جبایی، شهداء در قبر خوردن و آشامیدن داشته باشند، بالتبع نیاز به تخلی خواهند داشت! (ابن طاووس، ۱۳۸۶، ص ۳۹۸)

«بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنْ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِأَلْفِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» (مائده: ۹۵) آیه‌ی مشترک دیگری است که سید و شیخ، هر دو، به نظر جبایی در تفسیر به آن اشاره کرده‌اند. در حالی که شیخ طوسی سخن جبایی را در کنار آرای ابن عباس و عطاء و حسن، مبنی بر تخییر جزای صید در حال احرام و موافق با سخن «بعض أصحابنا» ذکر کرده است (طوسی، ج ۴: ۲۷)، سید با سرزنش جبایی در به‌کار بستن اجتهاد و قیاس می‌گوید که باید دو فرد عادل، همانطور که در ظاهر آیه هم آمده، در حکم جزاء متفق القول باشند و چنین نیست که جبایی عمل به حکم

هر کدام از دو فرد عادل را جایز دانسته است (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۰۲). ظاهراً شیخ تخییر مُحَرَمی، که در حال احرام صید کرده، را درباره‌ی هر کدام از سه حکم یعنی «قربانی»، «اطعام مسکین» یا «روزه» که دو نفر عادل بر آن اتفاق دارند، گرفته است ولی سید به اختلاف نظر دو عادل درباره‌ی هر حکم اشاره دارد و جبایی نیز تخییر را در عمل به حکم یکی از دو فرد عادل، در موقع اختلاف، فرض کرده است، در صورتی که در خود آیه شرط عمل به هر حکم، اتفاق نظر دو عادل در اجرای آن ذکر شده است.

در تفسیر آیه‌ی «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (انعام: ۲۳ و ۲۴) جبایی معتقد است مشرکان در دنیا از نظر خودشان مشرک نبودند و می‌پنداشتند که بر حق هستند، پس خداوند در تکذیب سخن آنان به پیامبر (ص) می‌فرماید «انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ». در نتیجه منظور آیه، دروغ ایشان به خودشان در دنیاست و نه آخرت (جبایی، ۲۰۰۷: ۲۰۴). شیخ طوسی پس از ذکر این سخن جبایی، هیچ‌گونه موضع‌گیری در رد یا قبول سخن او ندارد، ولی سید در پاسخ به جبایی می‌گوید اگر چنین باشد، خداوند در ادامه‌ی آیه بر وجه تعجب نمی‌فرمود «انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ» و این گفته‌ی خداوند بر دروغ‌گویی اینها در قیامت مطابقت دارد و نه در دنیا. همچنین سید علاوه بر توجه دادن جبایی به سیاق آیه، به آیات دیگری از قرآن در رد سخن جبایی استناد کرده و گفته است آیه‌ی «رَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (انعام: ۲۸) دروغ‌گویی مشرکان در آتش جهنم را توصیف می‌کند و ظاهر آیه‌ی «يَوْمَ يَعْنُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخَلِّفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (مجادله: ۱۸)

بر سوگند دروغ مشرکان در قیامت برای خدا همانند سوگند دروغینشان در دنیا برای شما دلالت دارد. بنده‌ی صاحب اختیار وقتی دروغ‌گویی در دنیا را برمی‌گزیند و شیوه‌ی خود می‌سازد، در آخرت هم همانگونه عمل خواهد کرد (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۴۰۴).

۷) نتیجه‌گیری

آنچه که در تفاوت نقل و نقد سید و شیخ مشاهده می‌شود، گسترش و اطاله‌ی کلام سید هنگام نقد جبایی در *سعدالسعود* است. برخلاف گزیده‌گویی و مجمل بودن اشارات سید در این کتاب، سید در نقد جبایی سنگ تمام گذاشته و از زوایای مختلفی همچون کلام عرب، اقوال دیگر مفسران، توجه به ظاهر و سیاق آیات، استشهاد به آیات قرآنی، زبان‌شناسی و غیره، آرای تفسیری جبایی را نقد کرده است. شیخ طوسی با لحنی ملایم‌تر از لحن سید با آرای جبایی برخورد می‌کند. با توجه به اینکه بیشترین ارجاعات شیخ طوسی در تفاسیر معتزله به تفسیر جبایی بوده، معتدلانه و در مقایسه با حجم آیاتی که سید در *سعدالسعود* آورده، بسیار کمتر به نقد نظرات جبایی پرداخته است. سید بارها با اوصافی همچون عدم انصاف، غفلت، تعصب، بی‌عقلی و کوتاهی در یادگیری زبان عربی به رد نظرات جبایی پرداخته است ولی شیخ طوسی بدون هیچگونه تندی موارد خطای جبایی را تذکر داده است. همچنین شیخ طوسی به اهل عدل بودن و مطابقت آرای جبایی با اهل بیت و ابن عباس و هم‌نظر بودن خود با جبایی تصریح می‌کند، درحالی‌که سید طاووس همواره علت اشتباهات جبایی را عدم مراجعه به روایات و تفاسیر اهل بیت عنوان کرده و از استفاده نکردن اقوال ابن عباس در تفسیر جبایی، به علت منسوب بودن ابن عباس به

مطالعه تطبیقی نقدهای سیدبن طاووس و شیخ طوسی بر اندیشه‌های جبایی ۲۸۷

بنی‌هاشم، ایراد می‌گیرد. سید به قدری آرای جبایی را مخالف با عقاید شیعه دانسته که حتی از وقف تفسیر جبایی خودداری کرده تا مبادا مردم تحت تأثیر آرای جبایی گمراه شوند.

کتابنامه

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۸۶ش)، سعدالسعود للنفوس المنضود، تحقیق صاحبعلی محبی: انتشارات احسن الحدیث.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۷۱ش)، کشف المحججه لثمره المهجه، تحقیق شیخ محمد حسون، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۳. ابوعلی، جبایی، (۲۰۰۷م)، تفسیر جبایی، تحقیق خضر محمد نبها، بیروت.
۴. ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، تبیان، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، دارالتراث: بیروت.
۵. ابی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی، (۱۳۸۸ش)، الأصول من الکافی، صححه وعلق علیه علی أكبر الغفاری: دار الکتب الاسلامیه.
۶. مفید، ابی عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، (۱۴۱۴ق)، الفصول المختاره، تحقیق السید علی میر شریفی، دار المفید طباعه - نشر - ۱۴۱۴ هجریه ۱۹۹۳ میلادیه طبعتم بموافقه اللجنه الخاصه المشرفه علی المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع بیروت: لبنان.
۷. کلبرگ، اتان، (۱۳۷۱ش)، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، کتابخانه عمومی آیت الله نجفی مرعشی: قم.
۸. پاکتچی، احمد، «ابوعلی جبایی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۶۴۱۹.
۹. کحاله، عمر رضا، بیتا، معجم المؤلفین، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۸۸ دو فصلنامه تفسیر پژوهی

۱۰. کراجکی، ابوالفتح، بیتا، کنز الفوائد، دارالاضواء، ج ۱: بیروت.
۱۱. محمد بن اسحاق، الندیم، (۱۳۵۰ ش)، الفهرست، به اهتمام مرحوم رضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
۱۲. محمد بن حسن بن علی، طوسی، (۱۴۱۷ق)، الفهرست، تحقیق شیخ جواد قیومی: بیجا.
۱۳. أبی جعفر محمد بن الحسن، طوسی، الرجال، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۴. فهیم، فرزانه، (۱۳۹۵ش)، بازشناسی کتاب سعدالسعود و تحلیل دیدگاه‌های تفسیری سید بن طاووس در آن، نیل‌ساز: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. قاسم‌پور، محسن، (۱۳۸۸ش)، «شیخ طوسی و آرای تفسیری معتزله»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۸، شماره ۱۱، از ص ۸۵-۱۰۴.